

# تلمیح در شعر هوشنگ ابتهاج

ماهم ناظری قوجق (نویسنده مسئول)

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

mahem.nazerigh@gmail.com

فاطمه آتش پنجه

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی

Fatemehatashpanje06@gmail.com

## چکیده

آرایه‌های ادبی از یک طرف، سبب غنای ادبیت شعر می‌گردند و از طرف دیگر شاعران را برای بیان افکار و مضامین خود یاری می‌رسانند. تلمیح، یکی از این صناعات ادبی است که همواره مورد توجه شاعران و نویسندگان بوده است. هوشنگ ابتهاج نیز از جمله شاعرانی است که از این صنعت بهره برده است. در این مقاله به شیوه توصیفی - تحلیلی انواع تلمیح در شعر ابتهاج مورد بررسی قرار می‌گیرد. حضور اندیشه اسلامی، وجود شخصیت‌های اسطوره‌ای در فرهنگ ایرانی و آشنایی شاعران با شاهکارهای ادبی اعصار گذشته، به‌طور کلی از علل توجه و استفاده ابتهاج و شاعران دیگر از این نوع تلمیحات به شمار می‌رود. براساس بررسی‌های انجام شده انواع تلمیحات در شعر ابتهاج ذیل سه عنوان تلمیحات دینی، اسطوره‌ای و ادبی قرار گرفته‌اند. در این میان بسامد تلمیحات دینی از دیگر انواع بیشتر بوده است. هم‌چنین شاعر، بیشتر برای بیان مضامین عاشقانه و کمتر اجتماعی از تلمیحات بهره برده است.



کلیدواژه‌ها: شعر معاصر فارسی، هوشنگ ابتهاج، تلمیح، تلمیحات دینی، تلمیحات اسطوره‌ای، تلمیحات ادبی.

## ۱. مقدمه

از جمله ابزارهایی که سبب غنای ادبیت شعر می‌گردد و شاعران را در بیان اندیشه‌هایشان یاری می‌کند، آرایه‌های لفظی و معنوی هستند. این عناصر در جهت تأثیرگذاری بر مخاطبان، عمق بخشی به معنا و مضمون و به‌طور کلی در زیبایی شعر اهمیت به‌سزایی دارند و در واقع از ارکان اصلی زیبایی شعر محسوب می‌شوند. تلمیح یکی از این عناصر است که همواره شاعران برای بیان مضامین مختلف، بهبود کیفیت بیان و غنای ادبیت شعر خود از آن بهره گرفته‌اند. تلمیح «در لغت به معنی به گوشه چشم اشاره کردن، نگاه و نظر کردن است و در اصطلاح بدیع از جمله آرایه‌های درونی است که به موجب آن در خلال سخن به آیه‌ای شریف و حدیثی معروف یا داستان و واقعه و مثل و شعر مشهور چنان اشاره شود که کلام با الفاظی اندک بر معانی بسیار دلالت کند». (داد، ۱۳۸۵: ۱۶۳) علاوه بر موارد ذکر شده که عمدتاً بر موارد ادبی تأکید شده است ما با مواردی هم روبرو می‌شویم که غیرادبی هستند از جمله آیه‌های قرآنی، احادیث، نجوم، اصطلاحات علوم و موسیقی.

«تلمیح از صنایع معنوی بدیع است و از طریق ایجاد «تداعی»، تأثیر شعر را بیشتر می‌کند. بخشی از تلمیح مربوط به اساطیر و شیوه بهره‌گیری شاعر از آن می‌شود که از مباحث مورد توجه در نقد شعر است. استفاده از تلمیح نشانه وسعت اطلاعات و غنای فرهنگی شاعر است و بر لطف و عمق شعری می‌افزاید و نوعی موسیقی معنوی ایجاد می‌کند». (قانونی و غلامحسینی، ۱۳۹۷: ۱۱۶).

در رویکردهای نقد و نظریه‌های مطرح شده در غرب نیز تعاریف و جایگاه‌هایی برای تلمیح اراده شده است. «تلمیح با بخش‌هایی از نظریه‌های ادبی جدید مانند بینامتنی، اضطراب تأثیر و بدخوانی ارتباط دارد. پیوند دادن تلمیح با این نظریه‌ها، مباحث بلاغت سنتی را روزآمد کرده زمینه بحث و بررسی بیشتر را فراهم می‌سازد». (صبغی و حیدری، ۱۳۹۶: ۸) در حوزه بینامتنیت، ژرار ژنت، تلمیح را از عوامل بینامتنیت می‌داند و در نظریه‌ی ترامتنیت خود،

تلمیح را جزء بینامتنیت ضمنی برمی شمارد. بینامتنیت از نظر او شامل سه نوع، صریح، غیر صریح و ضمنی است. «بینامتنیت ضمنی نه همانند بینامتنیت صریح مرجع خود را اعلام می‌کند و نه همانند بینامتنیت غیر صریح، سعی در پنهانکاری دارد. به همین دلیل در این نوع بینامتنیت عده خاصی یعنی مخاطبان خاصی که نسبت به متن اول یعنی (متنی که مورد استفاده قرار گرفته است) آگاهی دارند، متوجه بینامتن می‌شوند. مهم‌ترین اشکال این نوع بینامتن کنایات، اشارات، تلمیحات و... است.» (نامورمطلق، ۱۳۸۶: ۱۳۶) شاعران و نویسندگان استفاده‌های متعددی از تلمیح کرده‌اند که عبارت است از: بالابردن خبر شعر با ایجاد زبان شعری، اغراق، اشاره به حوادث تاریخی عصر، معنی آفرینی، استفاده از تلمیح در مقام تمثیل و ایجاد زبان رمزی، پنهان‌کاری و ایهام. (شمیسا، ۱۳۷۶، ج ۱/ ۴۴ - ۴۱)

این صنعت از دیرباز مورد توجه شاعران بوده است و پیش‌آگاهی‌های شاعران سبب می‌شده است که در بیان معنا و مقصود خود از انواع تلمیحات بهره بگیرند. شاعران معاصر نیز از این امر مستثنی نبوده و از انواع تلمیحات اسطوره‌ای، دینی، ادبی و تاریخی در آثار خود استفاده کرده‌اند. هوشنگ ابتهاج از شاعران معاصر است که از انواع تلمیحات بهره برده و گاه کارکردی دیگر از آن‌ها اراده کرده است. در این مقاله کوشش شده است انواع تلمیحات در شعر هوشنگ ابتهاج به شیوه توصیفی - تحلیلی و در ذیل سه عنوان، تلمیحات دینی، اسطوره‌ای و ادبی، با تکیه بر دفتر سیاه‌مشتی و در برخی موارد گزیده‌ی شعر او، آینه در آینه مورد بررسی قرار گیرد.

## ۲. پیشینه تحقیق

باتوجه به اینکه تحقیقات نسبتاً زیادی در مورد شعر هوشنگ ابتهاج صورت گرفته، اما تاکنون تحقیق جامعی درخصوص تلمیحات شعری صورت نگرفته است. در این مجال تنها به چند تحقیق در مورد اشعار او اشاره می‌شود تا از بسط کلام جلوگیری شود:

در حوزه‌ی بینامتنی و رابطه شعر ابتهاج با اشعار شاعران پیش از خود این تحقیقات صورت گرفته است:

- «بینامتنی قرآنی در اشعار هوشنگ ابتهاج» از خدیجه هاشمی و ژیلانجمی (۱۳۹۳)
- «بازتاب مفاهیم سنتی در شعر هوشنگ ابتهاج؛ با رویکرد به نظریه‌ی بینامتنیت» از علی‌عباس علی‌زاده و حسین تک‌تبار فیروزجانی (۱۳۹۳)
- «بررسی مقایسه‌ای شعر حافظ و هوشنگ ابتهاج - ه. ا. سایه -» از حسین محمدی و ناصر نیکویخت (۱۳۹۲)

از حیث محتوایی نیز تحقیقات زیر صورت گرفته است:

- «درون‌مایه‌های عرفانی در اشعار هوشنگ ابتهاج» از عبدالله مرادی، مظاهر نیکخواه و حسین خسروی (۱۳۹۶)
- «بررسی ویژگی‌های محتوایی رمانتیسیم در شعر هوشنگ ابتهاج» از محمدمامین محمدپور و علی‌اصغر باباصفری (۱۳۹۴)
- «بازتاب مفاهیم عرفانی و اخلاقی در شعر هوشنگ ابتهاج» از غلامحسین شریفی ولدانی و ریحانه صادقی (۱۳۸۸)
- «تحلیل و بررسی سمبل‌های اجتماعی در سروده‌های امیر هوشنگ ابتهاج (ه. ا. سایه)» از علی محمدی و فاطمه کولیوند (۱۳۹۰)

در حوزه‌ی مسائل سبک‌شناسی و ساختاری نیز تحقیقات زیر صورت گرفته است:

- «سبک‌شناسی جامع غزلیات هوشنگ ابتهاج» از عبدالله مرادی، مظاهر نیکخواه و حسین خسروی (۱۳۹۸)
- «بررسی ساختار صوری زبان غزل‌های هوشنگ ابتهاج» از طیبه جعفری (۱۳۸۵)
- «هنجارگریزی واژگانی در اشعار هوشنگ ابتهاج و نادر نادرپور» از زهرا یوسف‌لو، علی دهقان و حمیدرضا فرضی (۱۳۹۳).

- و برخی آثار و مقاله‌هایی که در زمینه آرایه تلمیح در شعر شاعران نوشته شده‌اند:
- «انواع تلمیح در غزل‌های حسین منزوی و سیمین بهبهانی» از فاطمه مدرسی و رقیه کاظم‌زاده (۱۳۸۹).
  - «بررسی و تحلیل تلمیح و انواع آن در بوستان سعدی» از حمیدرضا قانونی و پروین غلامحسینی (۱۳۹۷).
  - «بررسی تلمیح اسامی خاص در ترجمه‌های انگلیسی گلستان» از حسین پیرنجم‌الدین و محمود اردودری (۱۳۸۶).
  - «تسامح در تلمیح به داستان‌های حماسی و ملی در شعر فارسی» از حمید قمری (۱۳۸۶).
  - «نگاهی به برخی تلمیحات توحیدی و نبوی شعر کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی» از جلیل مشیدی (۱۳۸۴).
  - «نگاهی به تلمیح در اشعار سهراب صفای باغ اساطیر» از اقبال قره‌شیران (۱۳۸۶).
  - «نقش تلمیح در غزلی از حافظ» از صالح حسینی (۱۳۷۰).
  - «تلمیح در شعر نو» از یوسف قدیمی (۱۳۹۳).
  - «تأملی بر کارکرد معنایی و بلاغی تلمیح در غزل سعدی» از فاطمه کلاهیچیان و نازنین پورحیدربگی (۱۳۹۷).

### ۳. بحث و بررسی

بهره‌گیری از تلمیح در جهت غنای ادبیت شعر و بیان اندیشه‌ی شاعرانه در شعر معاصر نمودهای گوناگونی دارد. ابتهاج در شعر خود، به استفاده از بن‌مایه‌های دینی، اسطوره‌ای و حتی ادبی نظر داشته است. نفوذ فرهنگ اسلامی و آشنایی با داستان‌های پیامبران، سبب شده است که این نوع اشارات همواره در اشعار شاعران بازتاب داشته باشد. بسامد این نوع، در شعر ابتهاج نیز بسیار گسترده است.

اسطوره‌ها ریشه در باورها و اعتقادات یک ملت دارند. شاعران ایرانی از جمله ابتهاج، از اسطوره‌های ایرانی در اشعار خود بهره گرفته‌اند. «اساطیر یا افسانه‌های ایران به مجموعه‌ی افسانه‌های ایران اشاره دارد. این افسانه‌ها ریشه‌ی آریایی داشته و تا میزانی میان اقوام ایرانی و هندی وجه اشتراک دارد. آنچه از اساطیر کهن ایرانی امروز باقی مانده، بیشتر به اوستا برمی‌گردد. پس از آمدن اسلام به ایران، بسیاری از اسطوره‌های ایرانی کنار گذاشته شد یا حداقل از رونق و رسمیت افتاد. اسطوره‌های مربوط به خلقت، کردارهای ایزدان و کلاً یزدان‌شناسی نیروهای فراطبیعی و پیش‌بینی‌های مربوط به پایان جهان از آن جمله است. برخلاف موارد ذکر شده، کردارهای شخصیت‌های اسطوره‌ای در قالب حماسه به فارسی نو انتقال یافت و تا اندازه‌ی زیادی حفظ شد. چنان که بزرگترین اثر حماسی تاریخ ایران شاهنامه فردوسی در دوران اسلامی نوشته شده است.» (علاق و آتش‌پنجه، ۱۳۹۷: ۱۲). بسیاری از شاعران معاصر از اساطیر کهن در شعر خود استفاده‌هایی برده‌اند و آن‌ها را به صورت نمادین در جهت اهداف خود به کار گرفته‌اند.

پیشینه فرهنگی و ادبی ایرانیان در طول قرن‌ها، همچون گنجینه‌ای ارزشمند در اختیار شاعران معاصر قرار گرفته است. شاعران این دوره از مفاهیم و حتی مضامین شاعران گذشته در آثار خود بهره می‌گیرند. داستان‌هایی همچون «لیلی و مجنون» و «خسرو و شیرین»، همواره در مضامین عاشقانه کاربرد داشته‌اند. حتی مضامین شعری همچون حافظ که اشعارشان نه تنها در میان خواص که حتی در میان عوام نیز از شهرت و مقبولیت مثال‌زدنی برخوردار است نیز همواره مورد استفاده قرار گرفته است و این بهره‌گیری در شعر ابتهاج که مهارت خود را در غزل‌سرایی معاصر تثبیت کرده، در حوزه بینامتنیت جای می‌گیرد و عناصر و مضامین شعر حافظ در اشعار ابتهاج نمود می‌یابد. هر چند که دیدگاه‌های مختلفی نسبت به این کارکرد وجود دارد اما باید توجه داشت که ابتهاج تنها به تکرار این عناصر و مضامین نپرداخته است. دکتر شفیعی کدکنی در بهره‌گیری ابتهاج از کلام حافظ و تفاوت وی با دیگران در این زمینه بیان می‌دارد که: «شعر سایه استمرار بخشی از جمال شناسی شعر حافظ است. سایه در عین بهره‌وری خلاق از بوطیقای حافظ، همواره در آن کوشیده است که آرزو و غم‌های انسان عصر ما را در شعر خویش تصویر کند، برخلاف تمامی کسانی که با جمال‌شناسی شعر حافظ، به تکرار سخنان او و دیگران پرداخته‌اند.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۶۲)

هدف از پژوهش حاضر، جمع‌آوری تعدادی از تلمیح‌های به کار رفته در اشعار هوشنگ ابتهاج و قرار دادن آن‌ها در زیر سه عنوان: تلمیحات دینی، تلمیحات اسطوره‌ای و تلمیحات ادبی است. بسیاری از شاعران معاصر از تلمیحات قرآنی و اساطیری برای بیان مضامین اجتماعی عصر حاضر استفاده‌های متفاوتی داشته‌اند که ابتهاج نیز از این شاعران متمایز نیست.

#### ۴. تلمیحات دینی

بازتاب مفاهیم دینی با نفوذ فرهنگ اسلامی به ایران در ادبیات غیرقابل اجتناب است. وسعت کاربرد این نوع از تلمیحات در شعر ابتهاج، نشان از انس زیاد وی با قرآن و مفاهیم دینی دارد و از آن‌ها در شعر خود بهره گرفته است. در این دسته مفاهیمی از قبیل، آفرینش انسان، روز الست، بهشت، داستان آدم و حوا و فرزندان حضرت آدم، داستان حضرت عیسی، حضرت ابراهیم، حضرت یوسف، حضرت موسی، حضرت نوح قرار می‌گیرند. برخی از این مفاهیم و داستان‌ها بسامد زیادی دارند و حتی در برخی موارد کارکرد امروزی آن‌ها نیز تغییر پیدا کرده است و برخی از مفاهیم نیز بسامد کمتر و صرفاً اشاره‌ای دارند.

**الف) بهشت:** مضمون‌هایی که ابتهاج از بهشت در آن‌ها بهره می‌گیرد، عموماً مضمون‌های عاشقانه هستند. شاعر بهشت را باغی گمشده می‌داند و حتی با بودن در کنار معشوق، خود را از حضور در بهشت بی‌نیاز می‌داند و نسبت به آن اظهار بی‌علاقگی می‌کند.

در برخی ابیات شاعر چنان ارج و مقامی برای عشق قائل است که با وجود آن خود را بهشتی می‌داند و حسن و هنر را در مقابل آن هیچ به حساب می‌آورد.

حُسن و هنر به هیچ، ز عشقِ بهشتی‌ام شرمی نیامدت که ز چشم فکنده‌ای؟

(ابتهاج، ۱۳۷۸: ۳۵)

ابتهاج در اشعار خود دیدگاه‌های مختلفی درمورد دست‌یابی به بهشت دارد. او گاهی بهشت را زمانی دست یافتنی می‌داند که وجود ما به عشق عجین شده باشد، در آن صورت است که می‌توانیم بهشتی باشیم و همه چیز را در مقابل این عشق پوچ و بی‌ارزش می‌داند. گاهی بهشت را در وجود یار یا معشوق خود می‌بیند و وجود او را به باغ بهشت گمشده تشبیه می‌کند. و گاهی دیدگاهی کاملاً متفاوت پیدا می‌کند و همه چیز را به دیده انکار می‌نگرد و همه این تفکرات درمورد بهشت را خیالی بیش نمی‌داند.

گذشتم از تو که ای گل چو عمر من گذرانی چه گویمت که به باغ بهشت گمشده مانی

(همان: ۴۱)

این همه قصه فردوس و تمنای بهشت گفت‌وگویی و خیالی ز جهان من و توست

(همان: ۵۴)

گاهی شاعر چنان گرفتار دام غم یار شده و به وجود این غم عادت کرده است که کاملاً بهشت را فراموش کرده است:

چنان به دام غمت خو گرفت مرغ دلم که یاد باغ بهشتش درین قفس نرود

(همان: ۵۵)

همانگونه که ذکر کردیم، شاعر دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به بهشت و جایگاه و مقام او دارد. او گاهی چنان ارجی برای بهشت قائل است که همه چیز را در مقابل آن هیچ می‌داند؛ چون به واسطه عشق به این جایگاه دست یافته است. اما گاهی هیچ ارزشی برای آن قائل نیست و حتی حاضر نیست که پست‌ترین و کم ارزش‌ترین چیزهای خود را با ناز و نعمت بهشت عوض کند.

به ناز و نعمت باغ بهشت هم ندهم کنار سفره نان و پنیر و چای را

(همان: ۱۶۱)

با همتِ والا که بَرَد منتِ فردوس؟ از حور چه گویی که نه از اهل قصوریم  
(همان: ۱۹۹)

ب) آدم و حوا: ابتهاج به داستان هبوط آدم نیز اشاره می‌کند و از آن کارکردی اجتماعی اراده می‌کند. در شعر «خواب آینه»، آینه مظهري از بیداری و خوش‌باوری‌ست که خوابِ خوشِ پایانِ دردها را می‌بیند ولی شاعر این را خیالی می‌داند که تنها بیداری او را تلخ‌تر می‌کند و واقعیت چیزی غیر از این است. در ادامه با اشاره به داستان از بهشت رانده شدن آدم و حوا، عاقبت تلخی را برای آینه متصور می‌شود. همانگونه که خوردن سیبی هر چند به ظاهر ناچیز و دارای لذتی زود گذر باعث درد و رنج بسیار و بیرون راندن آدم و حوا از بهشت شد، دیدن خوابی خوش، هر چند کوتاه، باعث نارحتی بیشتر تو در هنگام بیداری می‌شود.

آه، ای آینه جان آینه جان! نیست از خوابِ تو خوش‌تر در جهان  
خواب خوش دیدی، ولی آن زیب و فر می‌کند بیداریت را تلخ‌تر  
آخر از سیبی دلت خون می‌کنند زین بهشتت نیز بیرون می‌کنند  
(همان: ۳۰۳)

شاعر، خود و معشوق را همچون آدم و حوایی می‌داند که در جریان خوردن میوه ممنوعه از بهشت رانده شده و بهشت خود را گم کرده‌اند و در کشاکش طوفان روزگار قرار گرفته‌اند. در این باره در قرآن آمده است: «اما شیطان با وسوسه، آنها را به سقوط کشانید و باعث تبعیدشان از محیط امن و آرام (بهشت) شد. بی‌درنگ گفتیم: همه از این مرحله‌ی متعالی پایین روید از این پس دشمنان یکدیگرید. بروید بر زمین تا زمانی که تکلیفتان روشن شود». (بقره/ ۳۶)

اینک من و توایم دو تنهای بی نصیب، هریک جدا گرفته ره سرنوشت خویش.  
سرگشته در کشاکش طوفان روزگار، گم کرده همچو آدم و حوا بهشت خویش!  
(ابتهاج، ۱۳۸۹: ۹۱)

در اینجا نیز شاعر به بهشت اشاره دارد؛ که مانند آدم و حوا آن را گم کرده است و در میان حوادث روزگار به دنبال این مکان گمشده می‌گردد.

پ) آفرینش انسان: ابتهاج در اشعار خود به آفرینش انسان از خاک نیز اشاره می‌کند و شرف و بزرگی انسان را بخاطر عشق می‌داند که در نهاد انسان قرار داده شده و بدون آن انسان تنها مثنی خاک است. عشقی که همانند گنجی در وجود انسان است. گنجی که باعث شده است انسان به وسیله آن اشرف موجودات شود و جایگاهی بالاتر از فرشتگان کسب کند.

تا نهادی گنج راز عشق خود در خاک ما قدسیان را ملتمس تشریف انسان گشتن است...  
جام بشکستند و اکنون وقت گل خون می‌خورند: حاصل آن توبه کردن این پشیمان گشتن است  
(ابتهاج، ۱۳۷۸: ۱۱۱)

ای خاک این همان تن پاک است؟ انسان همین خلاصه خاک است؟  
(ابتهاج، ۱۳۹۸: ۲۰۷)

که باز اشاره به آفرینش انسان از خاک شده است. تمام اعتبار انسان برگرفته از همین خاک است و در نهایت به همین خاک نیز باز گردانده خواهد شد.

عشق شادی‌ست، عشق آزادی‌ست... عشق آغاز آدم‌یزادی است...  
آدم‌یزاده را چراغی گیر... روشنائی پرست شعله پذیر...  
آتش این چراغ سحر آمیز... عشق آتش نشین آتش خیز...  
آدمی بی زلال این آتش... مشت خاکی است بی کدورت و غش...  
سیب و به نیست میوه این دار... میوه‌اش آتش است آخر کار (همان: ۱۸۲-۱۸۴)

در مثال فوق، شاعر عشق را آغاز آفرینش می‌داند که برگرفته از دیدگاه صوفیه است که خداوند را عاشق نخستین و انسان را معشوق می‌دانستند و بعد از آفرینش، انسان عاشق و خداوند به عنوان معشوق شناخته شد. شاعر انسان را چون چراغی می‌داند که عشق مانند آتشی در وجود او نهفته شده است و او را به طرف نور حقیقی راهنمایی می‌کند. انسان بدون این عشق مشتی خاک بی‌ارزش است و آنچه که به وجود خاکی انسان ارزش بخشیده است وجود همین عشق در انسان است.

ت) روز الست: اشاره به روز الست و پیمان انسان با خدا نیز در خدمت مضمون سازی سایه قرار می‌گیرد. «تعهد انسان از بی‌زمان، یعنی روز الست آغاز شده و تا کمال انسان ادامه دارد» (باحقی، ۱۳۹۱: ۱۵۵). از نظر سایه، حاصل این عهد و پیمان، بلایی است که نسل آدم تا ابد آن را تحمل خواهد کرد.

تن آسایان بلایش برنتابند بلی من گفتم، آن بالا به من ده  
(ابتهاج، ۱۳۷۸: ۱۲۷)

که شاعر اشاره به آیه «الستُ بریکم قالوا بلی» دارد. انسان با این «بلی» تمام سختی‌های این راه را پذیرفت و به همه آن‌ها از ازل جواب بلی داده است.

بلی گوی عهدش بلا آزماید زهی مرد و آن عهد و آن آزمونش  
(همان: ۱۵۰)

کجا توان گریخت زین بلای عشق که بر سر من ز الست می رود  
(همان: ۲۱۰)

ث) فرزندان حضرت آدم: ماجرای فرزندان حضرت آدم که قابیل از روی حسادت، برادرش قابیل را کشت نیز در شعر ابتهاج نمود دارد. شاعر ضمن اشاره به این واقعه، بیان می‌دارد که خون جوانان و انسان‌های بی‌گناه در روز کیفر و دادخواهی به ثمر خواهد نشست و طوفانی از خشم، انتقام خون شهیدان را خواهد گرفت:

آه، هنگامی که یک انسان

می‌کشد انسان دیگر را، می‌کشد در خویشتن

انسان بودن را.

دهمین همایش ملی پژوهشهای زبان و ادبیات فارسی - دی ۱۳۹۹ (ابتهاج، ۱۳۹۸: ۶۰)

ج) حضرت عیسی (ع): ابتهاج به معجزه حضرت عیسی در احیای مردگان نیز اشاره می‌کند و در جهت بیان مضمون عاشقانه از آن بهره می‌گیرد:

با دم عیسویام گر بنوازی چون نای از دل مرده برآرم دم و اعجاز کنم  
(ابتهاج، ۱۳۷۸: ۴۸)

چ) حضرت ابراهیم (ع): سایه ضمن اشاره به داستان در آتش رفتن حضرت ابراهیم و گلستان شدن آتش بر او به انتقاد از جامعه خویش می‌پردازد. جامعه‌ای که کفر سرتاسر آن را فراگرفته است و همین باعث شده که آتش دیگر شوق گلستان شدن را نداشته باشد. وگرنه آتش همان آتش است و ذوق گلستان شدن در وجود او همچنان زنده است اما خبری از ایمان خلیلی نیست تا آتش به خاطر او تبدیل به گلستان شود.

سایه! ایمان خلیلی نیست در این دام کفر ورنه آتش را همان شوق گلستان گشتن است  
(همان: ۱۱۱)

ح) حضرت یوسف (ع): داستان حضرت یوسف، بازتابی چشمگیر در شعر سایه یافته است. واقعه‌ی در چاه انداخته شدن یوسف (ع) توسط برادرانش، در شعر سایه دستمایه‌ای برای گرفتاری شاعر در غم و اندوه و امید او به بیرون آمدن از آن دارد.

شاعر با استفاده از داستان زندگی حضرت یوسف (ع) و بازتاب حوادثی از زندگی او در شعرش، می‌خواهد خود را دلداری دهد؛ این که روزی این غم‌ها و حزن‌ها به پایان می‌رسند و اتفاقی در زندگی رخ خواهد داد که مانند بوی

پیراهن یوسف این بیت‌ال‌حزن را تبدیل به گلستان خواهد کرد و روشنی را به زندگی خواهد آورد؛ همانگونه که بوی پیراهن حضرت یوسف (ع) باعث روشنائی دیدگان حضرت یعقوب (ع) شد و مژده‌ای بود برای تمام شدن این فراق و اندوه. فقط باید صبر کرد؛ مانند یوسف که با صبر توانست از چاه به گاه برسد و مانند یعقوب که در مقابل درد فراق صبر را گزید و در نهایت توانست شاهد مژده نصرت باشد.

آن یوسف چون ماه را از چاه بیرون کشید در کلمه احزان چرا این ناله محزون کنید  
(همان: ۱۲۸)

باش تا یوسفم از چاه برآید بر گاه کآورد روشنی دیده از آن پیرهنم  
(همان: ۱۹۱)

بوی پیراهن یوسف که سبب بینایی پدر نابینایش می‌شود نیز امید گلستان شدن بیت‌ال‌حزن دل و پایان اندوه را بر شاعر به ارمغان می‌آورد:

بوی پیراهن یوسف ز صبا می‌شنوم مژده ای دل که گلستان شده بیت‌ال‌حزنت  
(همان: ۱۳۷)

صبر کن ای دل غم‌دیده که چون پیر حزین عاقبت مژده نصرت رسد از پیرهنم  
(همان: ۱۹۲)

شاعر برای بیان رنج‌ها و سختی‌های خود، از داستان حضرت یوسف بهره می‌گیرد اما برخلاف یوسف اشاره شده در قرآن، گاهی از یوسفی سخن به بیان می‌آورد که نمی‌تواند از چاه‌رهایی یابد و فریاد آزادی‌خواهی‌اش به گوش مردم نمی‌رسد:

نایی نرست آخر از این چاه  
تا ناله‌های من بتواند

روزی به گوش رهگذری گفت

(ابتهاج، ۱۳۹۸: ۹۸)

خ) حضرت موسی (ع): ابتهاج از داستان حضرت موسی (ع) نیز برای بیان مفاهیم و مضامین خود بهره برده است. و در بیت زیر اشاره به آتشی دارد که موسی (ع) در طور با آن روبه‌رو شد. «آتشی را از دور در کنار طور مشاهده کرد، به خانواده خود گفت: "اینجا بمانید، که من از دور آتشی دیدم، شاید خبری از آن یا شعله‌ای آتش برایتان بیاورم، باشد که خود را گرم کنید." (القصص، ۲۹).

آن روشن گویا به دل سوخته ماست ای سایه! چرا در طلب آتش طوریم.  
(ابتهاج، ۱۳۷۸: ۱۹۹)

زیر سرپنجه گرگیم و جگرها خون است کوه ازین قصه پر غصه به فریاد آمد  
ای شبان دل‌مانا ناله‌ی تو کجاست آه و آه از دل سنگ تو، صدای تو کجاست  
(همان: ۲۲۰)

داستان چوپانی موسی (ع) در قرآن و در روایات تورات نیز آمده است؛ اما با اندک تفاوتی در این روایت. «یکی از آن دو دختر گفت: "ای پدر او را استخدام کن، چرا که بهترین کسی است که استخدام می‌کنی: هم نیرومند و هم درخور اعتماد است" شعیب گفت: "من می‌خواهم یکی از این دو دختر خود را به نکاح تو در آورم، به این شرط که هشت سال برای من کار کنی." (القصص، ۲۷-۲۶).

اما همین روایت در تورات به با اندکی تفاوتی ذکر شده است: «یترون موسی را که به دخترانش در آب دادن گوسفندان کمک کرده بود، برای خورد غذا دعوت کرد» موسی دعوت او را قبول کرد و از آن پس در خانه آن‌ها ماند. «یترون هم دختر خود صفوره را به عقد موسی در آورد.» (خروج، ۲: ۳). موسی گله پدر زن خود یترون، که کاهن مدیان بود، به چرا می‌برد. (همان، ۳)

د) حضرت نوح (ع): شاعر، امید گشایش و آمدن فردی نجات بخش را همچون نوح می‌داند که کشتی خود را بر آب خواهد افکند و خفتگان بی‌خبر را نجات خواهد داد:

جهان در ره سیل و ما در نشیب  
بر آمد ز آب خروشان نهیب  
که خواهد رسید ای شب آشفته‌گان  
به فریاد این بی‌خبر خفتگان؟  
مگر نوح کشتی برآب افکند  
کمندی به غرقاب خواب افکند.  
(همان: ۲۷۹)

و گاهی قدرتی را که برای طوفان نوح قائل است، انکار می‌کند و آن را در برابر برخی حوادث ناتوان می‌داند. آنقدر ناتوان که نمی‌تواند شعله‌ای از آتش گداخته زمین را از بین ببرد و نابود کند.

ای مادر، ای زمین!

امروز، این منم که ستایشگر توام  
از تست ریشه و رگ و خون و خروش من  
فرزند حق‌گزار تو و شکار توام  
بس روزگار گشت و بهار و خزان گذشت  
تو ماندی و گشادگی بی‌کرانه‌ات.  
طوفان نوح هم نتوانست شعله گشت  
از آتش گداخته جاودانه‌ات.  
(ابتهاج، ۱۳۹۸: ۸۳)

#### ۵. تلمیحات اسطوره‌ای

اسطوره‌ها، در باورهای بشر ریشه دارند. هر کدام از ملت‌ها و اقوام نیز کم و بیش اسطوره‌های خاص خود را دارند. «وجود اسطوره در آثار ادبی به غنای اثر می‌افزاید و هویتی ویژه به آن می‌بخشد. درک آثار ادبی دوره‌ی معاصر به دلیل حضور اسطوره در آن‌ها منوط به آگاهی از دانش اسطوره است.» (اردلانی، ۱۳۹۵: ۱۳). آنچه که از اسطوره‌ها در شعر ابتهاج نمود پیدا کرده است، اسطوره‌های ایرانی هستند که در شاهنامه به داستان‌های آنها اشاره شده است. اشاره به شخصیت‌های اسطوره‌ای شاهنامه نظیر، سیاوش، رستم، سهراب، زال، سیمرغ، جمشید نیز در شعر سایه بازتاب زیادی دارد.

الف) سیاوش: «شاعران معاصر از جنبه‌های مختلف به سرگذشت داستانی سیاوش براساس آنچه در شاهنامه آمده است پرداخته‌اند و کارکردهای گوناگونی را در آفرینش‌های شعری — اعم از کارکردهای سیاسی، اجتماعی، عاطفی و... مدنظر قرار داده‌اند.» (اشرف زاده و نویدی‌مهر، ۱۳۹۴: ۱۸۱)

«داستان سیاوش یکی از زیباترین و غم‌انگیزترین داستان‌های شاهنامه است. فردوسی در این تراژدی روایت کننده زندگی انسان آزاد و مختاری است که برای رعایت مصالح اجتماعی و مسائل اخلاقی، همواره در برابر تقدیری قدرتمندتر از خود تسلیم می‌شود. او با اینکه می‌تواند از چنبر این تسلیم بگریزد، آگاهانه در برابر مرگی ناخواسته، گردن می‌نهد تا خوبیها و ارزش‌های انسانی را به جایگاه ظهور برساند. سیاوش در واقع چهره شریف و آسمانی شاهنامه است.» (علامی و شکیبی ممتاز، ۱۳۸۶: ۱۰۸).

مرگ ناجوانمردانه و به ناحق ریخته شدن خون سیاوش، گذار از آتش و پاکی و نیکوخویی او، در شعر ابتهاج نیز بازتاب داشته است.

می جوش می‌زند به دلِ خم بیا ببین  
یادی اگر ز خون سیاوش می‌کنی  
ز خوبی آبِ پاکی ریختم بر دستِ بدخواهان  
دلی در آتش افکندم، سیاوشی برآوردم  
(ابتهاج، ۱۳۷۸: ۸۲)  
بیا ساقی آن می که چون بنگریم  
ز خون سیاوش یاد آوریم  
(همان: ۱۳۵)



سَرِ دردمندم پُر آوازه شد  
که پاکان از آتش ندارند باک  
ز نیکان همان طشت خون آوری  
سزای ستمکاره آویختن  
که ناگه فرو ریخت چون ارغوان  
دلی کو کزین غصه پر خون نگشت؟

(همان: ۲۷۸)

به من ده که داغ دلم تازه شد  
از آتش گذشتند با جان پاک  
ولیکن بدی چون کند داوری  
ستم بود آن خون فروریختن  
... دریغ آن گرانمایه سرو جوان  
چه پر خون نوشتند این سرگذشت

(ب) رستم و سهراب: بازتاب این دو شخصیت اسطوره‌ای در شعر ابتهاج، دستمایه‌ای می‌شود برای اینکه شاعر در بیان مقاصد اجتماعی خود از آن‌ها بهره بگیرد:

شاعر به کیفر زمانه نسبت به اعمال ناصواب اشاره می‌کند:

زمانه کیفر بیداد سخت خواهد داد  
سزای رستم بد روز مرگ سهراب است

(همان: ۱۷۵)

امید و انتظار معجزه را نیز به وسیله این شخصیت‌های اسطوره‌ای نمایان می‌کند:

رستمی بر سر سهراب یلی می‌گیرد  
نوشداروی امیدی برسان ای ساقی

(همان: ۱۸۷)

(پ) سیمرغ و زال: «سیمرغ پرنده‌ای مشهور در اساطیر ایران است. پیکر عظیم، بال‌های فراخ، گشاده و زیستن در مکانی نامعلوم و دور از دیدگان سبب شده است که همیشه الوهیتی برای این پرنده متصور شود. این پرنده بر بالای کوه آشیان دارد و زال را که سپید مو از مادر زاییده شده و در پای کوه البرز رها شده است را در بر می‌گیرد و برای خوراک جوجه‌های خود می‌برد. اما خداوند مهر کودک را بر دل سیمرغ می‌اندازد و مرغ همچون فرزند خویش او را می‌پرورد.» (حیدرنبی‌راد و شعبان‌لو، ۱۳۹۶: ۵۱).

در خاک و خون تپیدن این پهلوان ببین  
سیمرغ را خبر کن و چون زال زر بیا

(ابتهاج، ۱۳۷۸: ۱۸۱)

۶. تلمیحات ادبی همایش ملی پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی - دی ۱۳۹۹  
ابتهاج در غزلیات خود، به ویژه در غزلیاتی که مضمون عاشقانه دارند در جهت غنای افکار خود، به داستان‌های مشهوری از جمله، خسرو شیرین و لیلی و مجنون اشاره می‌کند.  
[www.anjomantarsi.ir](http://www.anjomantarsi.ir)

(الف) خسرو و شیرین:

داستان عشق خسرو و شیرین و نیز رقابت خسرو و فرهاد نیز در شعر ابتهاج بازتاب داشته و به کوهکنی فرهاد اشاره شده است.

سایه! ما کشته عشقیم، که این شیرین کار  
مصلحت را، مدد از تیشه فرهاد گرفت.

(ابتهاج، ۱۳۷۸: ۹۴)

وصال آن لب شیرین به خسروان دادند  
تو را نصیب همین بس که کوهکن باشی

(همان: ۹۶)

(ب) لیلی و مجنون:

چشم گریان تو نازم، حال دیگرگون ببین  
گریه لیلی کنار بستر مجنون ببین

(همان: ۱۰۹)

ز مجنونان دشت آشنایی  
منم امروز، آن لیلا به من ده

(همان: ۱۲۶)

دیوانه چون طغیان کند زنجیر و زندان بشکند / از زلف لیلی حلقه‌ای در گردن مجنون کنید  
(همان: ۱۲۹)

#### پ) حافظ:

حوزه دیگری از تلمیح ادبی در شعر هوشنگ ابتهاج که رابطه این صنعت بلاغی را با بینامتنیت به نحو بارزتری نشان می‌دهد، تأثیرپذیری شعر ابتهاج از حافظ است. «در مجموع می‌توان شیوه‌های اثرپذیری سایه را از حافظ به چند بخش تقسیم کرد. این تقسیم‌بندی ناظر بر سیر تاریخی و خطی نیست؛ چه هم‌زمان می‌توان انواع این شیوه‌ها را که گروهی ظاهری و لفظی و برخی درونی است در یک شعر یافت؛ اما با دیدی روش‌شناختی می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که لفظ و ترکیبات به جنبه بیرونی این اثرپذیری اشاره دارد، در تعبیرات چون نحو زبان نیز دخیل است اندکی درونی تر می‌شود و در آنجا که این دو با وزن و قافیه و گاه مضمون مشترک به کار می‌روند، شیوه بیان حافظانه می‌شود». (محمدی و نیکویخت، ۱۳۹۲: ۱۲۵-۱۲۶) برخی از این تأثیرپذیری‌ها عبارتند از:

در بیت زیر ابتهاج، ترکیبی از حافظ را عیناً در شعر خود آورده است:

همای اوج سعادت که می‌گریخت ز خاک / شد از امان زمین دانه چین دام شما  
(ابتهاج، ۱۳۷۸: ۱۲)

همای اوج سعادت به دام ما افتد / اگر تو را گذری بر مقام ما افتد  
(حافظ، ۱۳۷۷، غزل ۱۱۴)

در بیت زیر که ابتهاج از تعبیرات حافظ بهره برده است. «در حوزه تعبیرات، جدای از لفظ، با نحو زبان سروکار داریم. در شعر سایه گاه ترکیبات به صورت پراکنده به کار می‌روند». (محمدی و نیکویخت، ۱۳۹۲: ۱۳۱)

هر دم از حلقه عشاق پریشانی رفت / به سر زلف بتان سلسله‌دارا تو بمان  
(ابتهاج، ۱۳۷۸: ۸۴)

گفتمش سلسله زلف بتان از پی چیست / گفت حافظ گله ای از دل شیدا می‌کرد  
(حافظ، ۱۳۷۷: غزل ۱۴۳)

#### ۷. نتیجه‌گیری همایش ملی پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی - دی ۱۳۹۹

هوشنگ ابتهاج نیز مانند دیگر گویندگان و نویسندگان پارسی‌گوی به طرق گوناگون کوشیده است تا از انواع تلمیحات برای بیان مفاهیم و مضامین اجتماعی استفاده جوید. تلمیحات به کار رفته در شعر هوشنگ ابتهاج ذیل سه عنوان کلی می‌گنجد: در بخش تلمیحات دینی، که بسامد نسبتاً زیادی در شعر ابتهاج دارد شاعر از مضامینی همچون روز الست، آفرینش حضرت آدم، رانده شدن آدم و حوا از بهشت، داستان‌های پیامبران مختلف بهره گرفته است. در برخی از این موارد شاعر هدفی جز بیان انگیزه‌های عاشقانه نداشته است. در برخی از موارد نیز اندیشه امید به تغییر و تحول، آمدن فردی نجات‌گر که خفتگان را از خواب غفلت بیدار می‌کند را به مدد این عناصر بیان کرده است. در بخش تلمیحات اسطوره‌ای به شخصیت‌های اسطوره‌ای شاهنامه اشاره کرده است. گاهی نوشداروی امیدی طلب کرده که بتواند، آرامش را به ارمغان آورد و گاهی نیز در انتظار معجزه بوده است. در بخش تلمیحات ادبی نیز کاربرد گسترده‌ای از داستان لیلی و مجنون و خسرو و شیرین برای بیان مقاصد عاشقانه دیده شد و نیز بهره فراوانی که وی از ترکیبات و تعبیرات حافظ برده است مشاهده گردید که نشان از موفقیت وی در سرودن غزل‌های درخشان در دوره معاصر و نیز انس زیاد وی با اشعار حافظ دارند.

#### منابع

##### قرآن کریم.

کتاب مقدس، عهد عتیق، جلد اول کتاب‌های شریعت یا تورات. ترجمه پیروز سیار، تهران: هرمس.

ابتهاج، هوشنگ؛ **سیاه مشق**، تهران: کارنامه، ۱۳۸۷.

\_\_\_\_\_ **آینه در آینه**، گزیده اشعار ه. ا. سایه، به انتخاب دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: نشر چشمه، ۱۳۹۸.  
اردلانی، شمس‌الحاجیه؛ «**کارکرد اسطوره‌ها در اشعار سهراب سپهری**»؛ فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی، سال ۱۲، شماره ۴۲، ۱۳۹۵؛ ص ۱۱-۴۲.

اشرف‌زاده، رضا؛ نویدی‌مهر، حمیدرضا؛ «**اسطوره‌سیاوش در شعر معاصر فارسی**»؛ فصل‌نامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، شماره ۷، ۱۳۹۵؛ ص ۱۹۶-۱۷۳.  
حافظ، شمس‌الدین محمد؛ **دیوان غزلیات**، تصحیح علامه قزوینی و قاسم غنی، به کوشش عبدالکریم جریزه‌دار، چاپ ششم، ۱۳۷۷. تهران: اساطیر.

حیدرنیای راد، زهره؛ شعبان‌لو، علی‌رضا؛ «**تحلیل اسطوره‌سیمرغ در شاهنامه فردوسی**»؛ کهن‌نامه ادبیاری، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۸، شماره ۱، ۱۳۹۶؛ ص ۴۷-۷۰.

داد، سیماب؛ **فرهنگ اصطلاحات ادبی**؛ چاپ سوم. تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۸۵.

شفیعی کدکنی، محمدرضا؛ «**سایه آینه دار غم‌ها و شادی‌های ما**»؛ نگاه نو، شماره ۷۳، ۱۳۸۶؛ ص ۶۳-۶۲.  
شمیسا، سیروس؛ **فرهنگ تلمیحات**؛ ج ۱. تهران: فردوس، ۱۳۷۶.

علاقی، لاجن؛ آتش‌پنجه، فاطمه؛ «**کارکرد اسطوره در شعر شمس لنگرودی**»؛ مجموعه مقالات نخستین‌همایش ملی تحقیقات ادبی دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۹۷؛ ص ۱۵-۱.

علامی، ذوالفقار؛ شکیبی ممتاز، نسرین؛ «**سیاوش در تاریخ داستانی ایران (پس از اسلام)**»؛ فصلنامه پژوهش‌های ادبی، سال ۴، شماره ۱۷، ۱۳۸۶؛ ص ۱۰۷-۱۲۴.

قانونی، حمیدرضا؛ غلامحسینی، پروین؛ «**بررسی و تحلیل تلمیح و انواع آن در بوستان سعدی**»؛ فصلنامه علوم ادبی، سال ۸، شماره ۱۳، ۱۳۹۷؛ ص ۱۴۰-۱۱۵.

محمدی، حسین؛ نیکوبخت، ناصر؛ «**بررسی مقایسه‌ای شعر حافظ و هوشنگ ابتهاج (ه. ا. سایه)**»؛ فصلنامه علمی پژوهشی کاوش‌نامه، سال ۱۴، شماره ۲۶، ۱۳۹۲؛ ص ۱۴۶-۱۲۱.  
نامورمطلق، بهمن؛ «**ترانیت مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها**»؛ پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۵۶، ۱۳۸۶؛ ص ۹۸-۱۳.

**دهمین همایش ملی پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی - دی ۱۳۹۹**